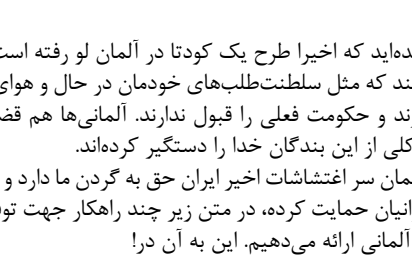


کودتای نافر جام در آلمان • تناقض دولت آلمان در مواجهه با براندازان ایرانی و براندازان آلمانی

حزب نازی
حزب نازی



این به آن در



هاینریش سیزدهم اسمش را عوض کند: سردهسته کودتاکنندگان اخیر آلمان پیرمردی است به نام شاهزاده هاینریش سیزدهم که اجدادش تا همین صد سال پیش یک گوشه‌ای از آلمان حکومت می‌کرده‌اند و حالا دستگیر شده. یعنی باور می‌کنید آلمان به این نایسی، آلمانی که همه کشورها هر چه درباره آزادی بیان و مدارا با مخالف از آن درس بگیرند باز یک چیزی تهش می‌ماند که ترم بعد بردارند، یک عده را به خاطر یک کودتای ناقابل دستگیر کرده باشد؟ اصلاً مگر در اروپا زندان هست؟ مگر رسم این نیست که هر کسی علیه حکومت کاری کرد با گل و شیرینی در خانه‌اش برونند و پیشانی‌اش را ماچ کنند؟ پس چطور شده که هاینریش را گرفته‌اند؟ ما که عقل‌مان به جایی قد نمی‌دهد جز این که نحسی سیزده نامن هاینریش سیزدهم و دار و دسته‌اش را گرفته باشد. اگر نه کی تا حالا دیده در مهد آزادی بیان کسی دستگیر شود؟ این مورد هم ان‌شاءالله حل می‌شود، فقط کافی است هاینریش سیزدهم اسمش را به هاینریش دوازده به علاوه یکم تغییر دهد.

احتمالاً شنیده‌اید که اخیراً طرح یک کودتا در آلمان لو رفته است. عوامل کودتا هم عده‌ای هستند که مثل سلطنت‌طلب‌های خودمان در حال و هوای رایش دوم و سوم به سر می‌برند و حکومت فعلی را قبول ندارند. آلمانی‌ها هم قضیه را بیخود جدی گرفته‌اند و کلی از این بندگان خدا را دستگیر کرده‌اند. از آنجا که آلمان سر افتشاشات اخیر ایران حق به گردن ما دارد و وزیرشان از جنبش اعتراضی ایرانیان حمایت کرده، در متن زیر چند راهکار جهت توقیف در براندازی به کودتاچیان آلمانی ارائه می‌دهیم. این به آن در!

شناسنامه ایرانی بگیرید: متأسفانه حقیقت تلخ این است که در دنیای امروز تبعیض بین ملت‌ها هنوز هم وجود دارد و بعضی‌ها به خاطر ملیت‌شان بیشتر تحویل گرفته می‌شوند. یک آلمانی مظلوم اگر بخواهد در یک کوره‌دهات آلمان، روی دیوار توالت عمومی یک خط شعار ضد حکومت بنویسد باید قبلیش وصیت کرده و زن و بچش را به دوستان و آشنایان بسپارد اما همین آدم اگر ایرانی باشد و قصد براندازی داشته باشد خیابان‌های برلین را برایش قرق می‌کنند و خبرگزاری‌های دنیا را صدا می‌زنند که حرکتش را پوشش خبری بدهند و مدام هم احوالش را می‌پرسند که کم و کسری نداشته باشد. به همین علت است که می‌گوییم در هر اقدام براندازانه‌ای واجب‌ترین چیز شناسنامه ایرانی است.
(سوال بی‌ربط: اصلاً در روستاهای آلمان توالت عمومی هست؟ یا باید مثل شهرها همینطوری توی پیاده‌رو...!)

در توییتر انقلاب کنید: این را خداییش ما نباید به شما بگوییم. خیر سرتان بنز ساخته‌اید اما از ظرفیت‌های فضای مجازی غافلید! نمی‌دانید انقلاب در توییتر و اینستاگرام چقدر سریع پیش می‌رود. ببینید الان چه آخر عاقبتی پیدا کردید! در حالی که اگر در فضای مجازی مانده بودید الان نه تنها حکومت در برلین و هامبورگ سقوط کرده بود بلکه هیتلر هم زنده شده بود و از او براون دو سه تا بچه داشت.

بروید کار کنید و مگوئید چیست کار: یک شغلی پیدا کنید و مدتی مشغول آن باشید، یا بالآخره الکی خودتان را به یک صنفی بچسبانید. این طوری وقتی دستگیر شدید همه می‌توانند توثیق برزند و بگویند جای اهالی فلان صنف در زندان نیست. مثلاً فرض کنید در دادگاه هستید و چیزی نمانده به جرم اقدام علیه امنیت کشور به حبس ابد محکوم شوید. یکپو در لحظه آخر وکیل‌تان می‌گوید: «اعتراض دارم جناب قاضی! موکل من دودکش‌پاک‌کن بخاری دیواریه!» و قاضی ناگهان دست نگه می‌دارد و می‌گوید «چرا زودتر نگفتی؟ بر اساس قانون ۳۶۷ مجازات مدنی جای دودکش‌پاک‌کن در زندان نیست!» آن وقت آزاد می‌شوید!

بروید کار کنید و مگوئید چیست کار: یک شغلی پیدا کنید و مدتی مشغول آن باشید، یا بالآخره الکی خودتان را به یک صنفی بچسبانید. این طوری وقتی دستگیر شدید همه می‌توانند توثیق برزند و بگویند جای اهالی فلان صنف در زندان نیست. مثلاً فرض کنید در دادگاه هستید و چیزی نمانده به جرم اقدام علیه امنیت کشور به حبس ابد محکوم شوید. یکپو در لحظه آخر وکیل‌تان می‌گوید: «اعتراض دارم جناب قاضی! موکل من دودکش‌پاک‌کن بخاری دیواریه!» و قاضی ناگهان دست نگه می‌دارد و می‌گوید «چرا زودتر نگفتی؟ بر اساس قانون ۳۶۷ مجازات مدنی جای دودکش‌پاک‌کن در زندان نیست!» آن وقت آزاد می‌شوید!

گفت وگویی تفنگ‌ها: با مغفله از خویش فتوایی به در کرد گفته است از اعدام می‌باید حذر کرد
از دزد گردنبنند خود نگذشته اما فرموده از دزد وطن باید گذر کرد
گفته: «بکش، چاقو بکش» شاخ اینستا!
حتی شده در استوری باید خطر کرد
ایول که در راه هدف مانند یک مرد! از نت هزینه کرده‌ای، باید ضرر کرد!
اعدام این دلسوز حق زن در ایران در توییتر جمع کثیری را پکر کرد
حالات دور گفت وگوهای تمدن؟ این گفت وگو را با قمه یا که تیر کرد؟

چرند پرند

«تته به اعدام» را ترد کنید چشم‌پوشی ز هر چه گند کنید
توی بازی مافیای جدید طرح دارید چند چند کنید؟
هی به تیم حریف حمله کنید عاقدانه خطای هند کنید
عینهو سگ به این و آن بپیرید همه را طعمه گزند کنید
قهرمانانه نام خود را هم پای هر گندتان برند کنید
شمع روشن کنید و گریه کنید پشت پرده بگو بخند کنید
اگر آبی نشد براتان گرم به زمین و زمانه بند کنید
گفت رندی به عشق آب خنک در دل خویش آب، قند کنید!

فرزیه بناهی
مرزیه فاسعدنی

مرزیه سادات آل ایوب

شیخ البشردوش و تصویب منشور کورش

نقل است روزی مریدان بر شیخ وارد شدند، وی را دیدند سر بر زانو نهاده، چون سر برآوردی آهی بکردی و دیگر بار بر آن حالت شدی. روز از نیمه بگذشت، مریدان گفتند یا شیخ! بیم آن داریم در این حالت تاکیدرمی شوی. شیخ گفت سخنی دارم که از حوصله اهل ظاهر بیرون است. مریدان گفتند چمگلی درون گراییم، اُرْحنا شیخ بازگفت دوش در کوی، سیاهی دیدم جامه‌ای زورق پوشیده. در همان حال از خود بشدم، هاتقی آواز داد چرا دل نگاه نداری که او بنده‌ای است، مشیت باشد چمگلی سفید و سیاه زورق‌پوش شوند. ۷۰ سال عبادت کردی دروغ از یک روز مجاهدت و میایعت و مشایعت از برای برابری بشر. همانجا قصد کردم ۴۰ روز صایم الدهر و قایم اللیل باشم تا به نبشتن منشوری توفیق یابم و خلق را غرق آزادی و برابری کنم. مریدان تا این سخن بشنیدند فریاد زدند یا شیخ! ما را مخیر کن میان دریدن و گریستن. شیخ فرمان داد بگریید و گویند آن سال سونامی مهبیی رخ داد. مریدان بازگفتند یا شیخ! بخوان برای مان. شیخ زبان گشود: - کلیه انبای بشر در حرمت و حقوق مساوی هستند. در این هنگام جمعی گریبان چاک داده و روی به سوی بیابان‌های آفریقا نهادند. - هیچ احدی نمی‌بایست مورد شکنجه، بی‌رحمی و آزار قرار گیرد. در این هنگام جمعی از مریدان نعره‌کشان روی به سوی بیابان‌های بغداد و هرات و کابل نهادند و به ساخت مراکز حقوق بشری ابوغرب نام همت گماردند.

- هر انسانی سزاوار و محق به داشتن آزادی جابه‌جایی و اقامت در درون مرزهای مملکت است. در این هنگام گروهی از مریدان از فرقه عبریان، خراس به صورت کشان به سمت بیابان‌های فلسطین و مدیترانه راهی شدند. ناگهان متکری ندا داد یا شیخ! با این نبشته کار و کاسبتی کساد خواهد گشت. شیخ کسایت هرآنچه گفتیم چمگلی حقوق بشر باشد که می‌بایست از بربران ستانده شود که چمگلی انبای بشر را سکونتگاه باغ است و بربران در جنگل سکنی گزینند. ۳ مرید باقیمانده چون این جمله بشنیدند چمگلی منشور کورش را گل کرده، با کاه و یونجه مختلط کرده، سخنان شیخ را بر آن حک نمودند. گویند این واقعه در سنه ۱۹۴۸ اتفاق افتاده. *جامه‌گران‌بها

مشکلات

عجب از حاکمان قوم نازی که خود دارای هرگونه جوازی کند بجز ایران: تته به اعدام نمی‌میرند از روده‌درازی؟

هانیہ سادات حسینی زاده

یک هنرمند ورزشکار بی گناه

به روایت بقال محله دوست پسر خاله‌ش اینا
خیلی خوش حساب بود. یک دانه تخم بلدرچین از من خرید و همان‌جا پولش را حساب کرد. یعنی قیمتش را ذهنی حساب کرد و گفت دوستش دفعه بعد پولش را حساب می‌کند. تخم بلدرچین خیلی دوست داشت؛ همان‌جا داخل مغازه تخم را داخل دهانش انداخت و بالا کشید. خیلی هم اهل شوخی و خنده بود. یک بار وقتی برای مغازه جنس‌های جدید آمد، بعد از یک گپ‌وگفت دوستانه با راننده، از توی ماشین حمل بار با یک کیسه پُر، پرید روی سینتام و گفت: «پخش‌خخ». یادش بخیر. کمی ترسیدم و تا روز بعد همان ساعت، مثل بز کوهان‌دار به خدوم می‌لرزیدم. اما الان که یک سال گذشته، با یادآوری برق کارد هندانخورش‌اش که از یک میلی‌متری دماغم رد شد، فقط یک‌کم عرق سرد روی کمرم می‌نشیند. خیلی کم‌ها!

چقدر دستش به کار خیر می‌رفت. از بقال محله خودشان شنیدم که یک روز آمده و یک کارتون زغال برداشته تا ببرد برای کودکان کار. می‌گفت جوری همان‌جا یک خیار از جیبش در آورده و پوست گرفته و به او هم تعارف کرده که کلی شیفته مرامش شده و یک کارتن اضافه هم داده بود که کار خیرش را بکند. می‌گفت خیلی ظرافت طبع داشت و خیار را بدون اینکه مثل سراسزیه‌های کراهی، با حرکات سریع حلقه‌حلقه کند، نمی‌خورد. پاک پاک بود. به مواد مخدر لب نمی‌زد. وقتی می‌دیدش، بوی گل می‌داد! اصلاً لذت می‌بردی. دیدار دوم‌هم یک ماه پیش بود. دیگر ندیدمش تا امروز که خیر پرپر شدندش را شنیدم. با خودم گفتم پول آن یک تخم بلدرچین فدای سرش... فقط اگر خانواده‌اش شیشه نوشابه‌های خالی را برگرداندند، سه جعبه نوشابه‌ای هم که برد نوش جاننش.



حسن اویسی

گر آتش به هر کوی و برزن زنی به بازار صد شیشه را بشکنی در ایران بخوانندتان حق طلب همان در دم شود خاموش با گاز

فریبا زبسی

نه به اعدام

پُرَم از شور و شوق زندگانی لبالب از هوس‌های جوانی برای وضع یک نظم جهانی هوس کردم کنم جفتک‌پرانی
هوای دود و آتش کرده چام هوای شعله‌های آنچه‌جانی
هوس کردم که با چاقو بیفتم به جان مردم خود ناگهانی
بریزم خون و در اقدام بعدی زتم هشتک به اسم جانفشانی
برای آرمان خویش کردم فدا چندین جوان آرمانی
اگر رفته به جایی که نی انداخت عرب آنجا بکن پادرمیانی
بگو جوگیر شد لغزید پایش چرا اعدام جای هم‌زبانی؟
نیاید کشت او را چون جوان است ندارد دود این ترک‌ه زبانی

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نشر: اعظم‌سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: عباس تافته
دبیر سرویس کارتون و فنی: سیدمحمدجواد طاهری
راه‌های ارتباطی: [social icons]
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

محمد عطایی

میکن برانداز تو ایران اسیره قصاص چرا؟! قاتل چرا بمیره؟! آلمانیا چه جوری اینو میکن؟! بدون اینکه خنده‌شون بگیره!!

نجیود حسینی بقفس

با هر سلاحی شد بزمن معیوب‌شان کن جوری بزنی، بعد از زدن جابویش کن اینها گمان کردند ایران است اینجا یا اقتدار هیتلری سرکوب‌شان کن

طاهره ابراهیم‌زاده

نگو آلمان رقیق‌القلب دوران یقه جرمی دهد از درد ایران مرض دارند اما ملتش، پس مرض را با مسلسل کرده درمان

ابراهیم صفایی

همان آلمان که دائم برق دارد تفاوت با بلوک شرق داردا! شریک کودتا می‌گردد اعدام ولی نوع طنابش فرق دارد

حسین اویسی

همان آلمان که دائم برق دارد تفاوت با بلوک شرق داردا! شریک کودتا می‌گردد اعدام ولی نوع طنابش فرق دارد

ابوالفضل سعیدی

گر آتش به هر کوی و برزن زنی به بازار صد شیشه را بشکنی در ایران بخوانندتان حق طلب همان در دم شود خاموش با گاز